هند در آستانه افتراق ملی

تحریریه استار
مترجم: فرحناز دهقی

نارندرا مودی نخست‌وزیر هند با قانون تازه شهروندی‌اش نه تنها باعث تبعیض علیه مسلمانان می‌شود، بلکه رویه سکولار خود این کشور را نیز تضعیف می‌کند و این کشور را به لبه پرتگاه می‌کشاند.

اکنون هفته‌هاست که اعتراضات در سراسر هند مخالفت‌ها علیه دولت او را تشدید کرده و عدم پذیرش این قانون را بخوبی نشان داده است. از سال ۲۰۱۴ که او توانست روی کرسی نخست‌وزیری بنشیند، این بزرگ‌ترین اعتراض مردمی علیه او است.

اصلاح قانون شهروندی هند در تاریخ ۲۰ آذر (۱۱ دسامبر) در این کشور به تصویب رسید. براساس این قانون پناهجویان کشورهای بنگلادش، افغانستان و پاکستان در هند که بدون اوراق معتبر پیش از سال ۲۰۱۵ میلادی وارد این کشور شده‌اند، می‌توانند شهروندی این کشور را دریافت کنند اما این قانون شامل حال مسلمانان نمی‌شود. مسئولان هند درباره علت این اقدام گفته‌اند که مسلمانان کشورهای همسایه تحت پیگرد نیستند.

هدف قانون جدید شهروندی هند، ردیابی فوری مهاجران غیر مسلمان هندو، سیک، بودایی، آیین جین، پارسیان (زرتشتیان) و مسیحیانی است که پیش از سال ۲۰۱۵ از کشورهای مسلمان پاکستان، بنگلادش و افغانستان گریخته و به هند مهاجرت کرده‌اند و براین اساس، قانون اعطای شهروندی به شش اجتماع مذهبی -قومی (هندو، سیک، بودایی، آیین جین، پارسیان و مسیحیانی) تضمین می‌شود. اما مسلمانان در این دسته‌بندی جای نگرفته‌اند و همین باعث اعتراض آنها شده است. از سوی دیگر، برخی اعتقاد دارند این طرح برای شناسایی مسلمانانی است که در هند اقامت قانونی ندارند و بیم آن می‌رود که شاید منجر به اخراج آنها از این کشور شود.

به طور مثال این برای مسلمانان پاکستانی که در این کشور اعدام می‌شوند، یا مسلمانان روهینگیایی که از میانمار گریخته‌اند، خبر بسیار تلخی است. البته دولت مودی می‌گوید در پی اخراج مسلمانان از هند نیست. نخست‌وزیر می‌گوید قانون تازه هیچ قدرتی روی ۲۰۰ میلیون مسلمان هند که ۱۴ درصد از جمعیت یک میلیارد و ۳۰۰ میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند، ندارد. سخن او درست است اما مسلمانان این قانون را در راستای کمپین ناسیونالیستی مودی که به «هندوتوا» مشهور است می‌بینند که در آن هند تنها با یک ملیت و مذهب هندویی شناخته می‌شود.



چه حق را به مسلمانان بدهیم چه به مودی، این قانون با رویه جدید هند مبنی بر سکولاریستی بودن، در تضاد است؛ حتی همچنان که ۸۰ درصد جمعیت این کشور هندو هستند، قانون اساسی آن برای تمام شهروندانش فارغ از نژاد و ملیت و مذهب یکسان است و حقوق آنها را به رسمیت می‌شمارد. قانون تازه، هویت ملی هند را دستخوش تغییراتی می‌کند و همان طور که گزارشگر عالی‌رتبه حقوق بشر سازمان ملل صراحتاً گفته بود، ممکن است این تصمیم هند را به کشوری تبدیل کند که «به طور ریشه‌ای علیه شهروندانش تبعیض قائل می‌شود.»

همچنین دولت مودی پیشنهاد داده تا برنامه‌ای ملی را اجرا کند تا تمام شهروندان مورد سنجش و آزمایش قرار بگیرند. چنین سنجشی در ایالت شمال شرقی آسام انجام شد و در نتیجه ۲ میلیون نفر اعلام کردند احساس بی‌خانمانی می‌کنند و بسیاری دیگر از ترس خود برای اجرا شدن طرحی پرده برداشتند که منجر به اخراج مسلمانان از هند و سلب کردن حقوق شهروندی‌شان می‌شود.

اما انتقادها از دولت با نگاهی به کارنامه و سوابق آن تشدید می‌شود. حقیقت این است که مودی اقدامات دیگری نیز صورت داده که بشدت روی به حاشیه راندن مسلمانان به عنوان بزرگترین اقلیت هند تأثیر گذاشته است. تابستان گذشته مودی کنترل و قدرت خود را روی ایالت جامو و کشمیر با اکثریت مسلمان، افزایش داد. در قالب این تصمیم، دولت هند اعلام کرد که منطقه لداخ را که تاکنون بخشی از ایالت جامو و کشمیر بود از این ایالت جدا کرده است. لداخ در مرز چین واقع شده و اکثریت جمعیت آن را بودایی‌ها تشکیل می‌دهند. او برای سرکوب اعتراضاتی که در این منطقه صورت گرفته بود، هزاران سرباز را بسیج و راهی آن منطقه کرد. از سوی دیگر، دیوان عالی هند در ماه نوامبر حکم داد که محل مسجد تاریخی قرن ۱۶ هند که در سال ۱۹۹۲ توسط هندوهای متعصب ویران شد در اختیار هندوها قرار گیرد تا در آنجا معبدی بنا کنند.

تمامی این اقدامات در کشوری مانند هند که خانه تنوع‌های مذهبی و اقلیت‌ها است، و در عین حال سال‌هاست که شاهد درگیری‌های شدید و خونین میان هندوها و مسلمانان است، می‌تواند قدم به قدم این کشور را به بی‌ثباتی و بروز فجایعی نزدیک کند. اگرچه در صورت تداوم این سیاست‌ها نمی‌توان پیش‌بینی درستی از تبعات آن ارائه کرد، اما می‌توان انتظار داشت خشم عمومی رفته‌رفته بیش از پیش شدت بگیرد. تاکنون هم خسارت‌های زیادی متوجه دولت شده است؛ مثلاً دیدار مقام‌های بلندپایه هند و بنگلادش که شامل دیدار وزرای خارجه، وزرای کشور و... می‌شود، لغو شده است. از سوی دیگر، در طول دو هفته اعتراضات به اصلاح قانون شهروندی، حدود ۲۵ نفر کشته شده و تعداد دیگری مجروح شده‌اند. همچنین هزاران نفر از معترضان در سرتاسر هند بازداشت شده‌اند. اما تبعات این اقدامات تنها محدود به داخل این کشور نمی‌شود. این سیاست‌ها باعث می‌شود، هند که تلاش می‌کند به عنوان کشوری باثبات و با دیپلماسی قوی و جاندار در جهان شناخته شود، جایگاه خود را در معرض خطر ببیند و تبدیل به کشوری شود که هر آن بیم شروع جنگ داخلی و بی‌ثباتی در آن خواب شهروندانش را پریشان کند.

تغییر قانون اساسی روسیه برای تحقق کدام هدف سیاسی است؟

پوتین و «ریاست جمهوری در سایه»

اندریا کندال تیلور
مترجم: ومال روحانی



مراتب انتقال قدرت در روسیه به‌شکلی بسیار غیرمنتظره آغاز شده است؛ آن هم چهار سال مانده به پایان دوره فعلی ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین.

پیش بینی می‌شد او به انواع کارها دست بزند تا حضور خود را در کرملین استمرار بخشد و حتی متن قانون اساسی روسیه را عوض کند. با اینکه او دقیقاً همین امر را در دستور کارش دارد اما نه به قصد انجام کار فوق بلکه با هدف قوی‌تر ساختن سایر پست‌های کلیدی در روسیه؛ پست‌هایی که پوتین پس از رها کردن مقام ریاست‌جمهوری طبعاً حائز یکی از آنها خواهد شد!

نامگذاری و توصیف کار فوق براساس شناخت و ذهنیتی که از پوتین وجود دارد، باید به آحاد جامعه روسیه و اعضای جامعه جهانی واگذار شود اما یک نگاه این است که بگوییم وی برای حفظ قدرت بیکرانش حاضر به قربانی کردن هر چیزی نیست. چند سال پیش که براساس قوانین روسیه او نمی‌توانست برای سومین دوره متوالی ریاست‌جمهوری شود، در یک انتقال قدرت صوری و بسیار فرمایشی دیمیتری مدودف را که دوست نزدیک وی است، به پیروزی در انتخابات رهنمون کرد و خودش نخست‌وزیر شد و سپس با فتح دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری، مدودف را به نخست‌وزیری بازگرداند و خودش مجدداً رئیس جمهوری شد. تکرار آن سناریوی آشنا و تا حدی تمسخرآمیز در سال ۲۰۲۴ مردم را از پوتین دلسردتر خواهد کرد و در نتیجه او تصمیم گرفته از کانال و روش دیگری در هرم قدرت بماند. انتخاب و تصمیم او، پر و پیمان‌تر کردن سایر پست‌هایی است که او می‌تواند صاحب آنها شود و همسو با آن وی طرح کمتر کردن اختیارات و قدرت‌های رئیس‌جمهوری روسیه را نیز در مسیر اجرا نهاده است تا در حیات سیاسی جدیدش یک مغلوب صرف، مقابل پست و مقامی نباشد که خودش سال‌ها صاحب آن بوده و در زمان تصدی آن تا جایی که توانست این پست را پرقدرت‌تر و پرواتر ساخت.

■ **دروضعیت آجمز**

پوتین با پیش‌دستی کردن درباره جدایی‌اش از کرملین عملاً جنگ قدرت‌ها و ستیزه‌هایی را که حتماً علیه وی طی چهار سال آتی صورت خواهد گرفت امری بیهوده و منتفی ساخته. رقبای پوتین و سران احزاب مخالف که همگی به کرملین چشم دارند، مجبورند از این پس با روش مبارزاتی تازه‌ای به صحنه آیند و دیگر پوتین در مرکز پرگار نیست تا بتوان او را آماج و هدف و مقصد تمامی انتقادها قرار داد و از این طریق کسب محبوبیت کرد. امروز که او هنوز هست و به اهداف آشکار و نهان بعدی‌اش چشم دوخته مخالفان وی نیز باید تغییر آرایش جنگی بدهند و چون آمادگی این امر را از قبل نداشتند، آشکارا آچمز شده‌اند.

■ **رهبری غیرمحسوس**

مهم‌ترین تغییری که پوتین در دستور کارش دارد، انتقال بخشی از قدرت ریاست‌جمهوری روسیه به پارلمان این کشور است. پوتین طی چهار دوره ریاست‌جمهوری‌اش در روسیه تا توانست این پست را قوی‌تر و سایر پست‌ها را تضعیف کرد اما حالا که باید از کرملین برود می‌خواهد این نهاد را ضعیف‌تر کند تا پست تازه‌اش زیر سایه رئیس جمهوری محو نشود. پوتین می‌خواهد اختیارات نخست‌وزیری را هم که در ۲۰ سال اخیر اندک بوده، افزایش بخشد تا در صورت احراز این پست هم جا و امکان برای تحمیل خواسته‌های خود داشته باشد و هم از رئیس جمهوری بعدی عقب نماند. از این طریق پوتین به‌طور غیر محسوس سیاست داخلی و خارجی را همچنان در دست خود خواهد داشت و جانشین او در کرملین قدرت حذف وی را نخواهد داشت. تجربه تصدی پست نخست‌وزیری که برای پوتین کاری آشنا است، قبلاً توسط رجب طیب اردوغان در ترکیه هم اجرا شده است اما همان طور که پیشتر آمد این نقشه تکراری او را از چشم‌ها خواهد انداخت.

> تکرار سناریوی آشنای انتقال قدرت میان پوتین و مدودف در دو دوره متوالی ریاست جمهوری روسیه، در سال ۲۰۲۴ مردم را از پوتین دلسردتر خواهد کرد و در نتیجه او تصمیم گرفته از کانال و روش دیگری در هرم قدرت بماند و انتخاب و تصمیم او، پر و پیمان‌تر کردن سایر پست‌هایی است که می‌تواند صاحب آنها شود

نفع پوتین است که وارد این بحث مکرر نشود و او اصولاً دوست دارد در شرایطی از پشت پرده روسیه را هدایت کند که دیگر لازم نباشد زحمات کار هر روزه برای گردش امور مملکت را حس کند. تصور می‌رود پوتین با زرنگی هرچه بیشتر در پست تازه‌ای تحت عنوان رئیس شورای عالی کشور ظاهر شود.

■ **یک پدر معنوی**

پوتین البته این نهاد را شخصاً در سال ۲۰۰۰ بنا نهاد و ادعا کرد که وظیفه این نهاد رهنمود دادن به ریاست جمهوری است اما این سازمان تا به‌حال فقط یک دکور بوده است.

اگر قرار باشد پوتین وارد این نهاد و رئیس آن شود، طبعاً بازی بسیار فرق خواهد کرد و او اختیارات بیکرانی را به این پست تزریق خواهد کرد.

> تکرار سناریوی آشنای انتقال قدرت میان پوتین و مدودف در دو دوره متوالی ریاست جمهوری روسیه، در سال ۲۰۲۴ مردم را از پوتین دلسردتر خواهد کرد و در نتیجه او تصمیم گرفته از کانال و روش دیگری در هرم قدرت بماند و انتخاب و تصمیم او، پر و پیمان‌تر کردن سایر پست‌هایی است که می‌تواند صاحب آنها شود

در چنین حالتی او در مقام یک هدایتگر ارشد و پدر معنوی برای روسیه، کشور را همچنان در دست خود خواهد داشت و «بزرگ بزرگان» محسوب خواهد شد و رئیس جمهوری هم بنده او خواهد بود. او چندی پیش در یکی از نطق‌هایش به وضوح درباره لزوم تقویت این پست و بالا بردن پتانسیل و جایگاه آن سخن گفت و مقدمات انتقال قدرت از کرملین به این نهاد را فراهم آورد. چنین چیزی قبلاً در قزاقستان هم روی داده است. در سال ۲۰۱۸ نورسلطان نظربایف بعد از ۳۰ سال احراز پست ریاست جمهوری این کشور ظاهراً و باطناً از این مقام کناره گرفت اما بلافاصله به نهاد شورای عالی امنیت کشور و ریاست آن انتقال یافت و این نهادی بود که وی را در سال‌های آخر ریاست جمهوری‌اش بشدت تقویت و صاحب اختیارات بیکران کرده بود. به این ترتیب نظربایف توانسته است وسایل حکم راندن خود بر قزاقستان را تا آخرین روزی که زنده است، فراهم کند و بدون اعلام رسمی، رئیس جمهوری مادام‌العمر این کشور باشد.

■ **نمونه‌های دیگر**

در دیگر اقمار شوروی سابق نیز این تجربه مشاهده شده و «رؤسای جمهوری در سایه» سال‌های مدید حکومت کرده‌اند بدون اینکه در بخش‌های آخر زمامداری‌شان صاحب پست ریاست جمهوری باشند. پسر مراد نیازاف در ترکمنستان و اسلام کریم‌اف در ازبکستان افرادی از این دست بوده‌اند و هر دو آنان در زمان مرگ قدرت را همچنان در دست داشتند و اگر جولان نیازاف ۱۶ سال طول کشید، کریم اف از او فراتر رفت و ۲۵ سال دوام آورد. کارشناسان می‌گویند، چنین روندهایی لزوماً باعث ایجاد بحران و اغتشاش پس از مرگ حاکمان طولانی‌مدت نیز نخواهد شد زیرا احزاب مخالف و جانشینان احتمالی، پذیرفته‌اند که برای احراز قدرت باید همان قدر برنامه‌مند و هدفدار و آرام باشند که رهبر پردوام تازه درگذشته بوده است.

همه اینها بدین معناست که چند سال بعد در زمان خارج شدن پوتین از هرم قدرت و بواقع مرگ وی، روسیه در چنان حیطه قدرت و ثباتی خواهد بود که برای تعیین جانشین وی دچار بحران نخواهد شد.

■ **خلق یک نخست‌وزیر تسلیم‌پذیر**

از سوی دیگر پوتین با انتخاب و اقدام اخیرش در مورد پست نخست‌وزیری روسیه و کنارگذاشتن مدودف و انتصاب میخاییل میشوستین به این سمت، پایه اصلی و اولیه انتقال قدرت بعدی مورد نظرش را استوار ساخته است. بسیاری از رهبران سیستم‌های اتوکرات با انتصاب افراد معمولی و ضعیف برای پست‌های زیردست‌شان کاری می‌کنند که در زمان تشکیل یک «حکومت در سایه» مجبور به تقابل با آدم‌های قوی نشوند و براساس این تعبیر میشوستین که پیشتر رئیس سازمان مالیات‌های دولتی بوده و چندان هم به چشم نمی‌آمد، آدمی نیست که در نظام رهبری بعدی روسیه موی دماغ پوتین شود و تسلیم و تحت تأثیر وی خواهد بود. برای قطعی شمردن همه این حالت‌ها و صدور حکم نهایی درباره جایگاه بعدی پوتین هنوز قدری زود است و او هنوز چهارسال وقت در کرملین دارد اما شکی نیست که فقط یک مرگ برخاسته از بیماری یا حرکت تروریستی (که البته در کشور روسیه کمیاب است) قادر به حذف زودهنگام‌تر پوتین خواهد بود و او حالا حالاها در اریکه قدرت خواهد ماند، حتی اگر فرد دیگری رئیس‌جمهوری شود. از حالا می‌توان چشم‌های پوتین را پشت شیارهای کوچکی دید که اینجا و آن‌جا در کریدورهای قدرت در کرملین تعبیه شده و فقط جایگاه افراد هوشمندتر است.

■ **منبع:** Foreignpolicy

داغ استیضاح برای همیشه بر پیشانی ترامپ می‌ماند

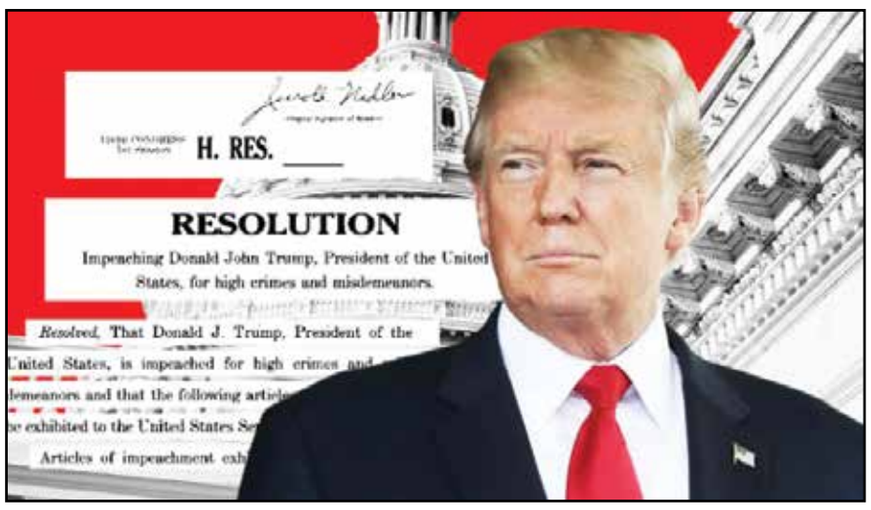
دیان عبیدالله
مترجم: ندا آکیش

نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا می‌خواهد بدانیم که استیضاح مانند یک داغ برای همیشه بر پیشانی می‌ماند. او یک بار در برنامه «جورج استفانوپولوس» شبکه «ای‌بی‌سی» گفت: این رئیس جمهوری دیگر تا پایان عمرش رئیس جمهوری استیضاح شده است و سنا نمی‌تواند هیچ کاری برای پاک کردن این لقب بکند. او باز هم در برنامه بیل ماهر نه تنها این حرف را تکرار کرد بلکه آشکارا گفت که امیدوار است ترامپ پیامش را شنیده باشد. «اگر می‌دانستم پرزیدنت دارد گوش می‌کند، می‌خواستم به او بگویم که او برای تمام عمر استیضاح شده است. مهم نیست سنا چکار می‌کند؛ این داغ پاک شدنی نیست.»

بی تردید ترامپ معنای این پیام را خوب درک می‌کند. او آقای برندسازی و بازاریابی است و سال‌های بسیار زیادی از عمرش را صرف این موضوع کرده که نام ترامپ مترادف با موفقیت و درخشش باشد اما حالا نام ترامپ برای همیشه مترادف شده با استیضاح.

اگر در این باره کوچک‌ترین شکی دارید، می‌توانید به حافظه تاریخی‌تان مراجعه کنید. وقتی نام بیل کلینتون را می‌شنوید، اولین چیزی که به ذهن‌تان خطور می‌کند، چیست. مگر در دوران کلینتون نبود که بیشترین ایجاد شغل در تاریخ مدرن ایالات متحده رخ داد؛ بیش از ۲۲ میلیون شغل (ترامپ تاکنون تنها حدود ۷ میلیون شغل ایجاد کرده است). یا مگر در دولت ۸ ساله کلینتون نبود که بازار بورس به رشد ۲۱۰ درصدی رسید در حالی که در سه سال اول دولت ترامپ این رشد ۳۸ درصد است. یا مگر نخستین زن دادستان کل در امریکا در دولت کلینتون منصوب نشد یا مگر رشد درصد مدارس متصل به اینترنت امریکا از ۳۵ درصد ۱۹۹۴ به ۹۵ درصد ۱۹۹۹ در دولت کلینتون رخ نداد. با وجود تمام این دستاوردها، وقتی نام بیل کلینتون می‌آید، نخستین چیزی که به ذهن اکثر ما خطور می‌کند، استیضاح شدنش به خاطر ارتباطش با مونیکا لوینسکی است و این واقعیت برای همیشه در اسناد آرشیوی دولت امریکا، کتاب‌های درسی مدارس، کتاب‌های تاریخ، تمام بحث‌های سیاسی تلویزیونی مرتبط با استیضاح و... می‌ماند. همین سرنوشت دقیقاً برای ترامپ هم رخ می‌دهد حتی اگر محاکمه سنا منجر به محکومیت ترامپ نشود و او تبرئه شود.

نام ترامپ همین حالا هم که هنوز نتیجه نهایی و قطعی محاکمه سنا معلوم نیست در فهرست رؤسای جمهوری استیضاح شده امریکا ثبت شده و همه از او به عنوان سومین رئیس جمهوری تاریخ امریکا که استیضاح شده، یاد می‌کنند. از این پس نام ترامپ همواره در کنار نام اندرو جانسون و بیل کلینتون برده خواهد شد و در کلاس‌های تاریخ هنگامی که درس به بخش استیضاح می‌رسد، احتمالاً برای دانش‌آموزان تشریح خواهد شد که چه چیزی باعث شد ترامپ استیضاح شود



> نام ترامپ همین حالا هم که هنوز نتیجه نهایی و قطعی محاکمه سنا معلوم نیست در فهرست رؤسای جمهوری استیضاح شده امریکا ثبت شده و همه از او به عنوان سومین رئیس جمهوری تاریخ امریکا که استیضاح شده، یاد می‌کنند. از این پس نام ترامپ همواره در کنار نام اندرو جانسون و بیل کلینتون برده خواهد شد و در کلاس‌های تاریخ هنگامی که درس به بخش استیضاح می‌رسد، احتمالاً برای دانش‌آموزان تشریح خواهد شد که چه چیزی باعث شد ترامپ استیضاح شود

یک رئیس جمهوری استیضاح شده برده خواهد شد. شاید علت توئیت‌های سراسر خشم او هم همین است. ترامپ در روزهای اخیر که داشت به محاکمه رسمی‌اش در سنا نزدیک می‌شد، در توئیتر نوشت: آنها چگونه می‌توانند رئیس جمهوری بسیار موفق ایالات متحده را که هیچ اشتباهی مرتکب نشده، استیضاح کنند؟ این آدم‌ها دیوانه هستند. او چند روز پیش هم در توئیتر یک توئیت با حروف بزرگ انگلیسی نوشت: من فقط به این خاطر استیضاح می‌شوم که یک تماس تلفنی عالی داشتم به طور تکنیکی ترامپ در روز ۱۸ دسامبر ۲۰۱۹ استیضاح شد اما واضح است که روند استیضاح هنوز ادامه دارد. جالب آنکه ترامپ هنوز هم نمی‌خواهد این مسأله را که مرتکب اشتباه و جرم شده قبول کند و روز شنبه گذشته در جمع حامیانش در «مارالاگو» درباره استیضاح گفت: چرا اینها دارند این کار را با من می‌کنند؟

مسلم است که اگر سنا ترامپ را تبرئه کند، انتظار داریم ترامپ در توئیتر، در جمع رسانه‌ها و در سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش ادعا کند که او کاملاً روسفید شده است. ترامپ حتی بیان این ادعا را آغاز خواهد کرد که هرگز رسماً استیضاح نشده است؛ همان طور که او انکار کرد که یک گزارشگر معلول را مسخره کرده است در حالی که همه ما امریکایی‌ها با چشمان خودمان دیدیم که او در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ این کار را انجام داد. با گذشت زمان، شاید تاریخ این گونه قضاوت کند که استیضاح ترامپ درست مانند استیضاح بیل کلینتون با اهداف حزبی انجام شد اما واقعیت‌ها درباره این دو استیضاح کاملاً متفاوت است. استیضاح کلینتون به این خاطر انجام شد که برای لاپوشانی یک رابطه دروغ‌هایی گفته شده بود اما ترامپ به این خاطر استیضاح شد که داشت تلاش می‌کرد یک مداخله خارجی در انتخابات امریکا رخ دهد. ترامپ می‌تواند مصرانه بر این سخن خود که استیضاحش بی‌اساس و نامعتبر بود پافشاری کند، برخی از حامیان او هم می‌توانند از این سخنان او حمایت کنند اما واقعیت این است که ترامپ برای همیشه به عنوان سومین رئیس جمهوری استیضاح شده تاریخ امریکا توصیف می‌شود و خودش هم این موضوع را خوب می‌داند.

■ **منبع:** CNN